



## The Impact of Parental Divorce on Juvenile Delinquency and Preventive Strategies

Mohammad Reza Ghasemi<sup>1</sup>✉, Masume Ghorbani<sup>2</sup>

### Abstract

**Field and Aim:** Parental divorce is recognized as one of the most significant threats to the psychological and social stability of children and adolescents, potentially increasing the risk of delinquent behavior. This article examines the consequences of divorce on children's delinquency and proposes preventive strategies.

**Method:** This study employs a descriptive-analytical approach.

**Findings and Conclusions:** Research findings indicate that divorce contributes to high-risk behaviors in adolescents through mechanisms such as reduced parental supervision, academic decline, economic hardship, and emotional detachment. Adolescents raised in single-parent households or those exposed to post-divorce conflicts are particularly vulnerable to associating with deviant peer groups and engaging in criminal activities. The study proposes preventive strategies at three levels: individual, familial, and societal. At the individual level, enhancing resilience skills and emotional regulation training can deter delinquency. At the familial level, post-divorce parenting education and maintaining healthy parent-child relationships are crucial. At the societal level, school-based interventions (e.g., group counseling), economic support for divorced families, and community programs (e.g., sports and cultural activities) can mitigate the adverse effects of divorce. This article emphasizes the necessity of non-punitive prevention and supportive measures over punitive approaches. Results suggest that combining psychological, educational, and social interventions can break the cycle of divorce-delinquency and foster a safer society. Future research should assess the effectiveness of these programs across diverse cultural contexts to inform targeted policymaking.

**Keyword:** Divorce, juvenile delinquency, adolescents, non-punitive prevention, parental supervision, psychological support, school-based interventions.

\*Citation (APA): Ghasemi, M. R. and Ghorbani, M. (2024). The Impact of Parental Divorce on Juvenile Delinquency and Preventive Strategies. *Applied criminology research*, 2(5), 101-118. [https://qacr.ir/article\\_728115.html?lang=en](https://qacr.ir/article_728115.html?lang=en)

1. PhD Candidate in Private Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates. (Corresponding Author). Email: mohammadreza.ghasemi@iau.ac.ir

2. Association for the Study of Young Scientists and Elites (IASC), Malard Branch, Islamic Azad University, Malard, Iran. Email: Masume.gh82@gmail.com



## تاثیر طلاق والدین بر بزهکاری کودکان و نوجوانان و راهکارهای پیشگیری

محمدرضا قاسمی<sup>۱</sup>، معصومه قربانی<sup>۲</sup>

## چکیده

**زمینه و هدف:** طلاق والدین به عنوان یکی از مهم ترین عوامل تهدیدکننده ثبات روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان شناخته می شود که می تواند خطر گرایش به رفتارهای بزهکارانه را افزایش دهد. لذا این مقاله به پیامدهای طلاق بر بزهکاری فرزندان و ارائه راهکارهای پیشگیرانه می پردازد. **روش:** این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

**یافته ها و نتایج:** یافته های تحقیق نشان می دهد که طلاق از طریق مکانیسم هایی مانند کاهش نظارت والدین، افت تحصیلی، فقر اقتصادی و گسست عاطفی، زمینه ساز بروز رفتارهای پرخطر در نوجوانان می شود. به ویژه، نوجوانانی که در خانواده های تک سرپرست یا با تعارضات پس از طلاق بزرگ می شوند، بیشتر در معرض خطر پیوستن به گروه های ناسالم و ارتکاب جرائم هستند. راهکارهای پیشنهادی این پژوهش در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی ارائه شده اند. در سطح فردی، تقویت مهارت های تاب آوری و آموزش مدیریت هیجانات به نوجوانان می تواند از گرایش آنان به بزهکاری جلوگیری کند. در سطح خانوادگی، آموزش والدگری پس از طلاق و حفظ ارتباط سالم والدین با فرزند نقش کلیدی دارد. در سطح اجتماعی، مداخلات مدرسه محور (مانند مشاوره های گروهی)، حمایت های اقتصادی از خانواده های مطلقه و فعالیت های جامعه محور (مانند برنامه های ورزشی-فرهنگی) می توانند به کاهش آسیب های ناشی از طلاق کمک کنند. این مقاله بر ضرورت پیشگیری غیرکیفری و استفاده از راهکارهای حمایتی به جای برخوردهای قهری تأکید دارد. نتایج نشان می دهد که ترکیب مداخلات روان شناختی، آموزشی و اجتماعی می تواند چرخه طلاق-بزهکاری را بشکند و به ایجاد جامعه ای امن تر منجر شود. پژوهش های آینده می توانند با تمرکز بر ارزیابی اثربخشی این برنامه ها در بسترهای فرهنگی مختلف، گام بعدی را در جهت سیاست گذاری های هدفمند بردارند. **کلیدواژه ها:** طلاق، بزهکاری کودکان، نوجوانان، پیشگیری غیرکیفری، نظارت والدین، حمایت روانی، مداخلات مدرسه محور.

استناددهی (APA): قاسمی، محمدرضا. (۱۴۰۳). تاثیر طلاق والدین بر بزهکاری کودکان و نوجوانان و راهکارهای پیشگیری. پژوهش های جرم شناسی کاربردی، ۲(۵)، ۱۰۱-۱۱۸.

[https://qacr.ir/article\\_728115.html](https://qacr.ir/article_728115.html)

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

نویسنده مسئول. رایانامه: mohammadreza.ghasemi@iau.ac.ir

۲. باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران.

رایانامه: Masume.gh82@gmail.com

## مقدمه

ساختار خانواده در دهه‌های اخیر به‌طور محسوسی تغییر کرده است بدین صورت که ازدواج‌ها کمتر شده‌اند، نرخ طلاق افزایش یافته و تعداد بیشتری از کودکان در خانواده‌های تک‌والد بزرگ می‌شوند و این امر چالش‌های بسیاری را ایجاد نموده است. (پرالز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷: ۲۵). محیط پایدار خانگی همواره به عنوان عاملی تسهیل‌کننده در رشد سالم کودکان شناخته شده است. مطالعات نشان می‌دهند کودکانی که جدایی والدین را تجربه می‌کنند، در مقایسه با کودکانی که والدینشان هرگز از هم جدا یا طلاق نگرفته‌اند، از بهزیستی و سلامت روان ضعیف‌تری در دوران کودکی و بزرگسالی برخوردار هستند. (پاکساریان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۲۸۲۶) همچنین، مواجهه با جدایی والدین با افزایش خطر بزهکاری و خشونت در فرزندان مرتبط دانسته شده است. با این حال، علیرغم حجم قابل توجه تحقیقات در این زمینه، شکاف‌های عمده‌ای در درک این موضوع باقی مانده است. اگرچه بخش قابل توجهی از کودکان تغییرات متعدد در ساختار خانواده را تجربه می‌کنند، اما در بیشتر تحقیقات، جدایی والدین به عنوان یک عامل ایستا در نظر گرفته شده است. (داریانانی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶: ۱۴۱۲) اگرچه بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالعات به لحاظ تفاوت جنسیتی بیشتر روی جنس مذکر تمرکز داشته زیرا مردان بسیار بیشتر از زنان مرتکب جرائم خشونت‌آمیز می‌شوند. به همین دلیل، تحقیقات پیشین درباره جدایی کودک-والدین و خطر جرم خشونت‌آمیز عمدتاً بر روی مردان متمرکز بوده‌اند. (هرمان<sup>۴</sup>، ۲۰۱۵: ۵۸۸) بر این اساس با توجه به تغییرات ساختاری در خانواده و افزایش روزافزون نرخ طلاق، توجه به پیامدهای روانی و اجتماعی این پدیده بر فرزندان، بیش از پیش ضرورت یافته است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران، بررسی اثرات ناخواسته طلاق والدین بر رفتار و شخصیت فرزندان است؛ به‌ویژه آن دسته از رفتارهایی که می‌توانند در آینده به بروز بزهکاری منجر شوند. در چنین شرایطی، طلاق نه تنها یک تجربه عاطفی برای والدین و فرزندان محسوب می‌شود، بلکه عاملی بالقوه در افزایش خطر آسیب‌های اجتماعی نیز به‌شمار می‌آید. بر همین اساس، در سال‌های اخیر، مطالعات بین‌رشته‌ای زیادی در راستای تحلیل ارتباط میان طلاق والدین و گرایش فرزندان به رفتارهای بزهکارانه صورت گرفته است. این بررسی‌ها اغلب بر روی الگوهای رفتاری، وضعیت روانی، سطح نظارت والدین و شرایط اقتصادی پس از طلاق متمرکز شده‌اند. هدف این مقاله، بررسی جامع تأثیر طلاق والدین بر افزایش احتمال بزهکاری در میان کودکان

1. Perales
2. Paksarian
3. Daryanani
4. Herman

و نوجوانان و ارائه راهکارهای پیشگیرانه برای کاهش این پیامدهاست. برای این منظور، ابتدا به تحلیل جنبه‌های روان‌شناختی و اجتماعی طلاق پرداخته و سپس با نگاهی به داده‌های موجود، به ارائه راهکارهای پیشگیرانه می‌پردازیم.

## ۱. طلاق والدین و اختلال در ساختار خانواده

خانواده، یکی از مهمترین نهادهای جامعه و شکل دهنده شخصیت آدمی است. مطلوبیت، رضایت، خشنودی، کیفیت و کارکرد بهینه خانواده، عامل بسیار تاثیرگذاری در شکوفایی، رشد و پیشرفت اعضای خانواده است. خانواده با وجود اینکه به عنوان اولین واحد اجتماعی است که هر فردی با آن آشنا می‌شود، با این حال دارای پیچیدگی‌های فراوانی است و شناخت اهمیت و کارکردهای آن مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران علوم مختلف قرار گرفته است. در واقع خانواده اولین بافتی است که فرزندان در آن فکر، احساس و رفتار می‌کنند، یاد می‌گیرند و رشد می‌یابند. (اسپری<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲: ۲۲) از دیدگاه حقوق‌دانان منشا شکل‌گیری روابط خانوادگی که همان قرابت و زوجیت است اصلی‌ترین شاخصه‌های خانواده به شمار می‌رود. به همین جهت در تعریف خانواده اینگونه بیان کرده‌اند که خانواده مهمترین نهاد اجتماعی است که تمایل جنسی زن و مرد و روابط عاطفی پدر و مادر به فرزندان زمینه شکل‌گیری آن را فراهم آورده است. بنابراین زوجیت و قرابت، عناصر اصلی سازنده خانواده به شمار می‌آیند. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۴) خانواده در عصر جهانی شدن با چالش‌های بسیاری روبرو است، از تغییر در شکل و کارکرد خانواده تا مواجه شدن با آسیب‌های مختلف در این عصر را شاهد هستیم. بحران طلاق، همسر‌گریزی، کم‌رنگ شده ارزش‌های ازدواج قانونی، پدیده زندگی‌مشترک زن و مرد بدون ازدواج، سالمندی جمعیت، افسردگی، اضطراب، شکاف نسل‌ها و... از مهمترین این آسیب‌ها است. (حسنی‌فر، ۱۳۹۶: ۲) از مهمترین این چالش‌ها طلاق است و طلاق به‌عنوان یکی از عوامل مهم گسست در بنیان خانواده، اغلب موجب برهم خوردن تعادل نقش‌ها، مسئولیت‌ها و روابط عاطفی میان اعضای خانواده می‌شود. در نتیجه این گسست، ساختار سنتی خانواده که بر حضور همزمان پدر و مادر در نقش‌های مکمل و حمایتی استوار است دچار اختلال می‌گردد. این تغییر ساختاری می‌تواند منجر به کاهش کیفیت نظارت والدین، افزایش تعارضات درون‌خانوادگی و شکل‌گیری احساس ناامنی در فرزندان شود. کودکان در چنین شرایطی ممکن است درگیر سردرگمی نقش‌ها، خلأ عاطفی و نوعی بی‌ثباتی روانی شوند که زمینه‌ساز مشکلات رفتاری و اجتماعی در مراحل بعدی زندگی آن‌ها خواهد بود.

1. Sperry

طلاق، یک پدیده چند بعدی می باشد که تقریباً به همه ابعاد زندگی مربوط می شود. بی شک جدایی والدین برای فرزندان رخدادی سنگین است و آسیب های روحی، روانی و اجتماعی بسیاری برای آنها به دنبال دارد. در خانواده های نوجوانان بزهکار به خاطر از هم گسیختگی خانوادگی، تخصیص نقش ها در خانواده به درستی صورت نمی گیرد، والدین دچار غفلت شده و کودکان را به حال خود رها کرده و نظارت والدین بر روی آنها کم می شود. طلاق والدین تاثیر منفی در شخصیت فرزندان دارد و در صورت عدم آموزش والدین در این زمینه مشکلات زیادی در خانواده بوجود می آید. (احمدی و دلایی، ۱۴۰۲: ۲) پسران و دختران جوانی که به سبب طلاق پدر و مادر خود را از دست می دهند از درون دچار خلاء و کمبود عمیق می گردند که ممکن است با دریافت محبت کمتری از جانب مادر به علت حجم شدید مسؤولیت های جدید به کم شدن اعتماد به نفس و در نتیجه افسردگی منتهی می شود. دومین تأثیر افسردگی روی کودک مخصوصاً بچه های بزرگتر از دست دادن قدرت ابتکار و بروز ناامیدی و درماندگی در نتیجه از دست دادن کفایت و شایستگی است که ممکن است انسان در شرایط مناسب محیطی از خود نشان دهد. (تاپیر، ۱۳۶۹: ۱۰۵-۱۰۴) در واقع طلاق به خودی خود علت مستقیم بزهکاری کودکان و نوجوانان نیست، اما می تواند شرایطی را ایجاد کند که به بروز مشکلات رفتاری و افزایش گرایش به بزهکاری منجر شود. از جمله این مشکلات می توان به احساس بی ثباتی عاطفی، مشکلات اقتصادی، و کاهش نظارت و توجه والدین اشاره کرد. این تغییرات می تواند فشارهای روانی زیادی بر کودک وارد کرده و او را در معرض انتخاب های نادرست قرار دهند. بنابراین، در حالی که طلاق عامل مستقیمی برای بزهکاری نیست، شرایط ناشی از آن می تواند عواملی را فراهم کند که احتمال بروز رفتارهای ناهنجار را افزایش دهد.

## ۱-۱. نقش طلاق در تضعیف نظارت والدین و افزایش احتمال بزهکاری

یکی از پیامدهای قابل توجه طلاق، کاهش کارآمدی نظارت والدین بر رفتار فرزندان است. پس از جدایی، معمولاً یکی از والدین به ویژه پدر در اغلب فرهنگ ها به طور فیزیکی از فضای روزمره زندگی کودک کنار می رود و والد دیگر نیز ممکن است به دلیل فشارهای اقتصادی، عاطفی یا اشتغال بیشتر، توان و فرصت کافی برای نظارت دقیق بر فرزند را نداشته باشد. این کاهش نظارت، فضای آزادتر و کنترل نشده تری را برای کودک یا نوجوان فراهم می کند که در صورت همراه شدن با الگوهای محیطی منفی یا فشار همسالان، می تواند زمینه ساز بروز رفتارهای پرخطر و بزهکارانه شود.

مطالعات نشان می‌دهد که بین نظارت والدین با سازگاری تحصیلی، بین مهارت رفتار اجتماعی مناسب با سازگاری تحصیلی، بین متغیر مهارت عدم پرخاشگری و رفتار تکانش‌گری با سازگاری تحصیلی، بین مهارت اطمینان زیاد به خود داشتن با سازگاری تحصیلی و بین متغیر مهارت ارتباط با همسالان با سازگاری تحصیلی رابطه مثبت معنادار و مستقیم وجود داشت و بین مهارت عدم رفتار اجتماعی مناسب با سازگاری تحصیلی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. (پارسا و سودانی، ۱۴۰۰: ۲۹۵) نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که رابطه منفی و معنی‌داری بین نظارت والدین با خطرپذیری وجود دارد. شرکت‌کنندگان پسر و دختر از نظر میزان خطرپذیری تفاوت معناداری ندارند، اما در مقیاس‌های مصرف مواد، نوشیدن الکل و رابطه جنسی پسران میانگین بالاتری دارند. (پردل، ۱۳۹۴: ۲۵) همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که نظارت والدین و رفتارهای پرخطر همبستگی منفی وجود دارد و برعکس بین همنشینی با همسالان بزهکار و رفتارهای پرخطر همبستگی مثبت وجود دارد. لذا می‌توان گفت نظارت ضعیف والدین و همنشینی با همسالان بزهکار، نقش مهمی در گرایش به رفتارهای پرخطر در نوجوانان تک‌والد دارد. (درگاهی، ۱۳۹۳: ۱) نبود انسجام خانوادگی، ضعف در پایش رفتاری و خلأ ارتباطی، کودک را به سمت جبران این نواقص در بیرون از خانه سوق می‌دهد؛ جایی که احتمال تأثیرپذیری از باندهای بزهکار و ورود به چرخه جرم افزایش می‌یابد.

## ۲-۱. رابطه میان جدایی والدین و افت تحصیلی و فرار از مدرسه

جدایی والدین، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روان‌شناسی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان داشته باشد. تغییرات در محیط خانوادگی بخصوص در قالب طلاق یا جدایی می‌تواند باعث بروز استرس‌های روانی و کاهش تمرکز تحصیلی شود. علاوه بر این فقدان حمایت عاطفی مستمر از طرف والدین و ایجاد ناپایداری در روابط خانوادگی معمولاً به کاهش انگیزه افت تحصیلی و مشکلات رفتاری در مدارس منجر می‌شود. (بیابانگرد، ۱۴۰۳: ۲۸۷) تحقیقات نشان می‌دهد که طلاق والدین می‌تواند تأثیرات منفی متعددی بر روی وضعیت عاطفی، روانی و تحصیلی دانش‌آموزان داشته باشد. این تأثیرات شامل افزایش اضطراب، افسردگی و کاهش عزت‌نفس در دانش‌آموزان است که می‌تواند منجر به افت تحصیلی آن‌ها شود. والدین و مربیان نیز با چالش‌های خاصی در مدیریت و کمک به این دانش‌آموزان مواجه می‌شوند. (ممشلی و پسرکلو، ۱۴۰۳: ۶۱۷). مطالعات نشان می‌دهد که اختلافات خانوادگی و طلاق والدین می‌تواند منجر به کاهش تمرکز، اضطراب، افسردگی و کاهش انگیزه تحصیلی در فرزندان شود. این عوامل، در کنار فشارهای اقتصادی و تغییرات محیط زندگی، ممکن است باعث افت عملکرد درسی،

غیبت های مکرر و حتی ترک مدرسه گردد. علاوه بر این، احساس ناامنی و بی ثباتی ناشی از جدایی والدین، احتمال گرایش به رفتارهای پرخطر و فرار از محیط های آموزشی را افزایش می دهد. جدایی والدین می تواند زمینه ساز افزایش رفتارهای بزهکارانه در کودکان و نوجوانان شود. تحقیقات نشان می دهد که فروپاشی خانواده اغلب با کاهش نظارت والدین، کاهش حمایت عاطفی و افزایش تنش های روانی همراه است. این عوامل ممکن است منجر به گرایش فرزندان به گروه های ناسالم، مصرف مواد مخدر و رفتارهای ضداجتماعی شود. علاوه بر این، احساس طردشدگی، خشم و ناامنی ناشی از طلاق، احتمال پرخاشگری، سرقت و سایر جرائم را افزایش می دهد. مطالعات همچنین حاکی از آن است که نوجوانان خانواده های تک والدی یا دچار تعارضات شدید خانوادگی، بیشتر در معرض خطر ورود به چرخه جرم و بزهکاری قرار دارند.

## ۲. پیشگیری غیر کیفری از بزهکاری کودکان و نوجوانان

پیشگیری به معنای جلوگیری از وقوع جرم از طریق مداخلات مختلف برای کاهش بزهکاری است. پیشگیری با هدف محدود کردن امکان وقوع جرم انجام می شود؛ خواه این هدف به صورت انحصاری باشد یا غیرانحصاری. این اقدامات از طریق غیرممکن کردن، دشوار کردن یا کاهش فرصت های ارتکاب جرم محقق می شوند. (بوئیک<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸: ۲) پیشگیری از وقوع جرم، در صدد علاج واقعه قبل از وقوع است و تنظیم سازوکارهای کنشی از طرف جامعه و متولیان برای تربیت، آموزش، توانمندسازی و بهبود کیفیت زندگی همراه با حفظ کرامت شهروندان دستور کار اصلی آن است. (زکا، ۲۰۱۴: ۲) پیشگیری غیرکیفری یکی از بهترین و تاثیرگذارترین مولفه های جلوگیری از بزهکاری و آسیب اجتماعی است. برای ایجاد یک جامعه امن نیاز به شناسایی ریشه ها و عوامل ایجاد ناهنجاری و ناهمگونی با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی و جلوگیری از رشد این ناسازگاری ها را داریم. با مذاقه در تاریخ مبارزه ی انسان با انحرافات و کژروی ها و بزهکاری در جامعه به این نتیجه می رسیم که پیشگیری و به ویژه پیشگیری غیرکیفری یکی از مناسب ترین شگردها برای مبارزه با بزهکاری است. (صفری زاده، ۱۴۰۰: ۴۵۶) برای کاهش تأثیرات منفی طلاق بر بزهکاری کودکان و نوجوانان، راهکارهای پیشگیری غیرکیفری مانند مداخلات روانی-اجتماعی، آموزش مهارت های فرزندپروری و حمایت های جامع نگر ضروری است. برنامه های مشاوره خانواده، جلسات روان درمانی برای فرزندان و والدین، و تقویت شبکه های حمایتی (مانند مدارس، مراکز مشاوره و نهادهای مدنی) می تواند

به کاهش تنش‌ها و بهبود سازگاری کودکان کمک کنند. همچنین، آموزش مهارت‌های زندگی، مدیریت هیجانات و حل تعارض به نوجوانان، احتمال گرایش به رفتارهای پرخطر را کاهش می‌دهد. سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نظیر تسهیل دسترسی به خدمات رفاهی، برنامه‌های اشتغال‌زایی برای والدین تک‌سرپرست و ایجاد محیط‌های آموزشی امن نیز نقش کلیدی در پیشگیری از بزهکاری ایفا می‌کنند. بر این اساس ذیلاً به چند مورد از این راهکارها به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم کودکان و نوجوانان اشاره می‌کنیم.

## ۲-۱. نقش حمایت‌های روانی، عاطفی و اجتماعی در کاهش بزهکاری

هیجانات انسان گاهی بر تصمیمات انسان تاثیر گذاشته و باعث بروز رفتارهایی از جانب او می‌گردد. هیجانات به صورت مثبت و منفی نمود پیدا می‌کند و برخی از این اشکال منفی در قالب بزهکاری نمایانگر می‌شوند. (زاده باقری، ۱۳۹۹: ۳۵۴) در کنار موضوع حمایت اجتماعی و عاطفی موضوع تاب آوری نیز در خصوص کودکان و نوجوانان نیز دارای اهمیت می‌باشد. بین حمایت اجتماعی با تاب آوری پس از طلاق عاطفی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد؛ بدین معنا که بین حمایت روانی و اجتماعی، بر تاب آوری اختلال پس از طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد. (مشهدی‌عباسی و شجری، ۱۴۰۲: ۱) حمایت‌های روانی و عاطفی می‌توانند مانند یک ضربه‌گیر محافظتی در برابر پیامدهای منفی طلاق عمل کنند. زمانی که کودکان و نوجوانان در فضایی امن و پذیرنده، احساسات خود را بیان می‌کنند و از سوی والدین، مشاوران یا معلمان مورد درک و حمایت قرار می‌گیرند، احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه و بزهکارانه کاهش می‌یابد. همچنین، حمایت اجتماعی از طریق شبکه‌های دوستی سالم، برنامه‌های گروهی و فعالیت‌های جامعه‌محور می‌تواند جایگزین مناسبی برای جلب توجه منفی یا پیوستن به گروه‌های ناسالم باشد. تقویت تاب‌آوری عاطفی و ایجاد حس تعلق خاطر در نوجوانان، به آن‌ها کمک می‌کند تا به جای گرایش به رفتارهای انحرافی، راه‌های سالم‌تری برای مقابله با چالش‌های زندگی پس از طلاق والدین بیابند. حمایت‌های عاطفی و روانی می‌توانند به عنوان یک سپر دفاعی در برابر آسیب‌های ناشی از طلاق والدین عمل کنند. زمانی که نوجوانان در محیطی امن و پذیرنده، امکان بیان احساسات خود را داشته باشند و از سوی خانواده، مدرسه و جامعه مورد حمایت قرار گیرند، احتمال گرایش به رفتارهای بزهکارانه به‌طور چشمگیری کاهش می‌یابد. مشاوره‌های فردی و گروهی، برنامه‌های تقویت عزت‌نفس و آموزش مهارت‌های حل مسئله می‌توانند به نوجوانان کمک کنند تا با چالش‌های عاطفی ناشی از طلاق والدین به‌صورت سالم‌تری کنار بیایند.

از سوی دیگر، حمایت‌های اجتماعی مانند برنامه‌های جامعه‌محور، فعالیت‌های ورزشی و فرهنگی و ایجاد شبکه‌های دوستی مثبت می‌توانند جایگزینی برای جذب شدن در گروه‌های ناسالم باشند. تقویت پیوندهای اجتماعی و احساس تعلق به جامعه، از طریق مشارکت در فعالیت‌های جمعی، به نوجوانان کمک می‌کند تا به جای پناه بردن به رفتارهای پرخطر، راه‌های مثبتی برای ابراز خود بیابند. در نهایت، ترکیب این حمایت‌ها می‌تواند به ایجاد تاب‌آوری روانی و کاهش قابل توجه ریسک بزهکاری در نوجوانان متأثر از طلاق منجر شود.

## ۲-۲. اهمیت آموزش والدین در دوران پس از طلاق

طلاق به معنی پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است و معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زن و شوهر ناسازگاری و تنش وجود دارد. این پدیده اجتماعی بر روی سایر پدیده‌ها و عوامل جامعه‌تاثیری مخرب و غیرقابل جبران بر جای می‌گذارد. (رشیدی و سادات حسینی، ۱۴۰۰: ۱) فرزندپروری در دوران پس از طلاق نیازمند الگوی جدیدی از مسئولیت‌پذیری مشترک است که در آن والدین، علیرغم جدایی، بتوانند حداقل‌های ثبات و امنیت عاطفی را برای فرزند خود حفظ کنند. این مرحله حساس مستلزم آن است که والدین از رابطه زناشویی به رابطه والدینی تغییر موضع دهند و با خودآگاهی بیشتری مرزهای سالم ارتباطی را رعایت کنند.

فرزندپروری یکی از تکالیف حساس پیش روی والدین و از عوامل مؤثر در سلامت روانی فرزندان به شمار می‌رود. یکی از موارد تأثیرگذار بر فرایند فرزندپروری، طلاق است. مطالعات نشان می‌دهد که والدین، فرزندپروری پس از طلاق را تکلیف چالش برانگیزی توصیف می‌کنند. چگونگی ارتباط والدین، نیازهای فردی و منابع حمایتی آن‌ها پس از طلاق، می‌تواند نگرش و هیجانات والدین نسبت به فرزندپروری را تحت تأثیر قرار دهد. آسیب روانی، رشد و پختگی، از تجارب والدین در جریان فرزندپروری پس از طلاق می‌باشد. (خجسته مهر، ۱۳۹۶: ۱) لذا طلاق اگرچه نقطه پایان یک رابطه زناشویی است، اما آغاز مسئولیتی خطیر برای والدین در قبال فرزندان محسوب می‌شود. آموزش مهارت‌های والدگری پس از طلاق به ویژه در زمینه‌های مدیریت تعارضات، ارتباط مؤثر با فرزند و تأمین ثبات عاطفی می‌تواند از بسیاری از پیامدهای منفی مانند بزهکاری نوجوانان پیشگیری کند. والدینی که آگاهانه از مکانیسم‌های کاهش تنش مانند خودداری از تخریب یکدیگر در حضور فرزند، حفظ روال عادی زندگی و پاسخگویی به نیازهای عاطفی فرزندان استفاده می‌کنند، در واقع سدی محکم در برابر آسیب‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند. برنامه‌های آموزشی ویژه والدین مطلقه باید بر تقویت همکاری والدین

بدون ارتباط زناشویی، شیوه‌های نظارت مؤثر و ایجاد محیطی امن تمرکز داشته باشد. وقتی والدین بیاموزند که چگونه به جای جنگ قدرت، بر نیازهای فرزند متمرکز شوند، می‌توانند حتی در شرایط جدایی، پناهگاهی امن برای رشد سالم فرزندان خود فراهم کنند. این آموزش‌ها نه تنها از بروز مشکلات رفتاری جلوگیری می‌کند، بلکه به فرزندان کمک می‌کند طلاق را به عنوان مرحله‌ای از زندگی بپذیرند، نه بحرانی غیرقابل تحمل.

## ۲-۳. نقش مدرسه، مشاوران و نهادهای اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری

مدرسه به عنوان دومین نهاد اجتماعی پس از خانواده، نقشی محوری در شناسایی و پیشگیری از گرایش نوجوانان به رفتارهای بزهکارانه دارد. معلمان آگاه می‌توانند با شناسایی به موقع تغییرات رفتاری مانند افت تحصیلی، پرخاشگری یا انزوای اجتماعی، زنگ خطر را به صدا درآورند. در این میان، مشاوران مدرسه با ارائه خدمات روان‌اجتماعی هدفمند و برگزاری کارگاه‌های مهارت‌آموزی، پل ارتباطی مؤثری بین نوجوان آسیب‌دیده و نظام حمایتی ایجاد می‌کنند.

در واقع آموزش و پرورش به عنوان نهادی بنیادین که نقش پرورش و تربیت نسل آینده را بر عهده دارد، جایگاه ویژه‌ای در پیشگیری از وقوع زودرس جرایم ایفا می‌کند. مدارس به عنوان محیطی که دانش آموزان بیشترین زمان خود را در آن می‌گذرانند، تاثیر مستقیمی بر شکل‌گیری شخصیت، رفتار و نگرش‌های آنان دارند. برنامه‌های تربیتی و آموزشی طراحی شده در مدارس می‌توانند نقشی تعیین‌کننده در تقویت مهارت‌های اجتماعی، خودکنترلی و افزایش توانایی‌های حل مسئله در دانش آموزان ایفا کنند و از این طریق، از گرایش آنان به رفتارهای ناهنجار و بزهکارانه جلوگیری کنند. (قمی، ۱۴۰۳: ۱) با توجه به آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، خانواده ملزم گردیده تا کودک را به مدرسه بفرستد و موجبات تحصیل وی را فراهم نماید. افزون‌براین در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، ممانعت از تحصیل کودکان و نوجوانان، جرم شناخته شده است. (کریمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰۱) بر اساس تئوری کنترل اجتماعی، افراد زمانی از ارتکاب جرم دوری می‌کنند که پیوندهای اجتماعی قوی با خانواده، مدرسه و جامعه داشته باشند. مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهای اصلی جامعه‌پذیری، با ایجاد دلبستگی به قوانین، تقویت تعهد به اهداف مثبت، مشغول‌نگه‌داشتن نوجوانان در فعالیت‌های سازنده و تقویت باور به هنجارهای اخلاقی، می‌تواند از بزهکاری جلوگیری کند. (لوسک، ۲۰۱۴: ۲۷۶۹) بر اساس تئوری کنترل اجتماعی هیرشی، مدارس می‌توانند با ایجاد پیوندهای

اجتماعی قوی، نقش محوری در پیشگیری از جرایمی که مانع نظم و امنیت عمومی می‌شوند ایفا کنند. این نظریه تأکید می‌کند که وقتی نوجوانان دلبستگی به معلمان و همکلاسی‌ها داشته باشند، تعهد به تحصیل و آینده شغلی در آنها تقویت شود، مشغولیت در فعالیت‌های فوق‌برنامه افزایش یابد و باور به هنجارهای اخلاقی و قانونی در آنها نهادینه شود، احتمال گرایش به رفتارهای بزهکارانه به ویژه جرایمی که نظم عمومی را مختل می‌کنند کاهش می‌یابد. (بوث، ۲۰۰۸: ۴۲۶) محیط آموزش و پرورش پس از محیط خانواده در آموزش و پرورش افراد و هم‌نوایی آنان با هنجارهای اجتماعی، نقشی اساسی بر عهده دارد. لذا چنانچه این محیط قادر نباشد رسالت خویش را در جامعه پذیری کودکان و نوجوانان و همچنین تقویت و تکمیل نقش خانواده در این زمینه به نحو احسن ایفا نماید، دانش آموزان به عنوان آینده سازان اصلی جامعه، به جای حرکت در مسیر رشد و پرورش، به سمت و سوی بزهکاری و جرم سوق می‌یابند. (فقیه، ۱۳۹۵: ۵) نهادهای اجتماعی به عنوان بازوی حمایتی جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق بر کودکان و نوجوانان ایفا می‌کنند. این نهادها با ایجاد شبکه‌های ایمنی روانی و اجتماعی، به مقابله با عوامل خطرزایی می‌پردازند که ممکن است فرزندان خانواده‌های طلاق را به سمت رفتارهای بزهکارانه سوق دهند. نهادهای اجتماعی همچنین با طراحی برنامه‌های جامعه‌محور می‌توانند خلأهای ناشی از فروپاشی خانواده را پر کنند. مراکز فرهنگی، باشگاه‌های ورزشی و سازمان‌های مردمنهاد با ایجاد فضای امن برای خودابرازی نوجوانان و ارائه الگوهای رفتاری سالم، مسیرهای جایگزینی برای جلب توجه منفی ارائه می‌دهند. نهادهای اجتماعی با پر کردن خلأهای ناشی از طلاق، نه تنها از گرایش نوجوانان به بزهکاری جلوگیری می‌کنند، بلکه به آن‌ها کمک می‌کنند تا با وجود چالش‌های خانوادگی، مسیر رشد سالم را طی کنند. سرمایه‌گذاری در این نهادها و تقویت برنامه‌های آن‌ها، در بلندمدت به کاهش آسیب‌های اجتماعی و ساختن جامعه‌ای مقاوم منجر خواهد شد.

## ۲-۴. نقش محیط اجتماعی و اقتصادی پس از طلاق در پیشگیری از رفتارهای پرخطر

طلاق پدیده‌ای است که به سرعت وضعیت اجتماعی-اقتصادی افراد را دست‌خوش تغییر قرار می‌دهد. چگونگی مواجهه با شرایط پس از طلاق در میان زنان و مردان متفاوت است. از آنجا که زنان آسیب‌پذیرتر از مردان هستند، در مواجهه با شرایط پس از طلاق و پیامدهای آن، مشکلات بیشتری تجربه می‌کنند. (مصطفوی، ۱۳۹۷: ۲) پس از طلاق، شرایط اقتصادی بسیاری

از خانواده‌ها دچار افت محسوس می‌شود، به‌ویژه در مواردی که حضانت کودک به والد کم‌درآمدتر واگذار می‌شود. این کاهش سطح معیشت نه تنها بر کیفیت زندگی کودک اثر می‌گذارد، بلکه ممکن است باعث جابجایی محل سکونت به مناطق کم‌برخوردارتر و دارای مشکلات اجتماعی بیشتر شود. در چنین محیط‌هایی، کودک یا نوجوان در معرض گروه‌های بزهکار، رفتارهای پرخطر، مصرف مواد و ناهنجاری‌های فرهنگی قرار می‌گیرد. هم‌زمان، فشارهای روانی ناشی از فقر و احساس محرومیت، زمینه‌ساز نوعی نارضایتی اجتماعی می‌شود که ممکن است خود را در قالب رفتارهای پرخطرانه، سرکشی یا حتی ارتکاب جرم نشان دهد. بدین ترتیب، طلاق نه فقط یک رویداد خانوادگی، بلکه عامل و معیاری تسهیل‌گر ورود کودک به فضاهای اجتماعی پرریسک محسوب می‌شود.

کنار این امر حضور در محیط‌های اجتماعی نیز می‌تواند در گرایش به رفتارهای پرخطر و ارتکاب جرم موثر باشد. نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که ارتباط با همسالان، سرگرمی با موبایل پرسه زنی در فضای مجازی، دسترسی آسان و ارزان انواع مواد، میهمانی‌ها و دورهمی‌های مختلط، الگوپذیری منفی از حرف و عمل بزرگترها و مسوولان، نبود مکان تفریحی و ورزشی، ناآگاهی والدین و اولیاء مدرسه، انگ و برجسب زنی و محدودیت‌های مالی بر گرایش به رفتارهای پرخطر تاثیر دارد. (علیزادگان، اخوان و خادمی، ۱۳۹۶: ۱۰۳) واقعیت آن است که نوجوانان خانواده‌های طلاق که در محله‌های محروم و ناامن زندگی می‌کنند یا با گروه‌های همسال ناسالم ارتباط دارند، به‌طور معناداری بیشتر در معرض خطر گرایش به رفتارهای انحرافی قرار می‌گیرند. این شرایط هنگامی تشدید می‌شود که نهادهای حمایتی مانند مدارس، مراکز مشاوره و سازمان‌های محلی حضور کم‌رنگی در زندگی این نوجوانان داشته باشند. در چنین شرایطی، محیط اجتماعی می‌تواند به جای آنکه نقش محافظتی ایفا کند، به عاملی خطرآفرین تبدیل شود. فقر محیطی، دسترسی محدود به امکانات آموزشی و تفریحی سالم، و نبود نظارت اجتماعی مؤثر، همگی می‌توانند نوجوانان را به سمت راه‌های ناسالم برای حل مشکلات و جلب توجه سوق دهند. از سوی دیگر، حضور در جمع‌های همسالانی که خود درگیر رفتارهای پرخطر هستند، احتمال تقلید از این الگوها را به شدت افزایش می‌دهد. با این حال می‌توان با مداخلات هدفمند این چرخه معیوب را شکست. ایجاد مراکز تفریحی و فرهنگی در محله‌های محروم، اجرای برنامه‌های آموزشی مهارت‌های زندگی در مدارس، و تقویت خدمات مشاوره‌ای می‌تواند فضایی امن و سازنده برای نوجوانان ایجاد کند. همکاری نهادهای محلی مانند سازمان‌های مردمنهاد، مراکز مذهبی و نهادهای مدنی در شناسایی و

حمایت از نوجوانان در معرض خطر نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. علاوه بر این، حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست از طریق ارائه خدمات رفاهی و مشاوره شغلی می‌تواند فشارهای اقتصادی را کاهش دهد و فضای خانه را برای فرزندان امن‌تر کند. برنامه‌های جامعه‌محوری که نوجوانان را در فعالیتهای گروهی و مثبت درگیر می‌کنند، نه تنها جایگزین مناسبی برای حضور در محیط‌های پرخطر فراهم می‌آورند، بلکه حس تعلق و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در آنها تقویت می‌کنند. در نهایت، اگرچه طلاق می‌تواند چالش‌های جدی برای کودکان و نوجوانان ایجاد کند، اما این تأثیرات جبران‌ناپذیر نیستند. با سرمایه‌گذاری هوشمندانه بر بهبود شرایط محیطی و تقویت شبکه‌های حمایتی اجتماعی، می‌توان از تبدیل شدن این تجربه به عاملی برای بزهکاری جلوگیری کرد و مسیرهای سالمی برای رشد و بالندگی نوجوانان گشود.

## بحث و نتیجه‌گیری

طلاق والدین به‌عنوان یک بحران پیچیده در ساختار خانواده، تأثیرات عمیق و چندبعدی بر رشد روانی، اجتماعی و رفتاری کودکان و نوجوانان برجای می‌گذارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فروپاشی نظام خانواده نه تنها ثبات عاطفی و روانی فرزندان را مختل می‌سازد، بلکه با ایجاد خلأهای حمایتی و تربیتی، آن‌ها را در معرض خطر جدی گرایش به بزهکاری قرار می‌دهد. این تأثیرات عمدتاً از طریق کاهش نظارت والدین، افت تحصیلی، ضعف در پیوندهای عاطفی، و قرار گرفتن در معرض محیط‌های اجتماعی پرریسک نمایان می‌شود. در سطح روان‌شناختی، کودکان طلاق با احساس‌هایی چون طردشدگی، ناامنی، خشم و گاه سردرگمی هویتی مواجه می‌شوند. اگر این وضعیت‌ها به‌موقع شناسایی و مدیریت نشوند، ممکن است به پرخاشگری، انزوای اجتماعی یا بروز رفتارهای ضداجتماعی منجر شوند. همچنین تغییرات ناگهانی در شرایط اقتصادی و مکانی زندگی، مانند مهاجرت به مناطق کم‌برخوردار یا ارتباط با گروه‌های ناسالم همسال، عوامل خطر ثانویه‌ای هستند که زمینه را برای انحرافات رفتاری بیشتر فراهم می‌کنند. در این میان، نهادهایی مانند مدرسه، مشاوران تربیتی و سازمان‌های اجتماعی می‌توانند با مداخله‌ی به‌موقع، از تشدید این آسیب‌ها جلوگیری کنند. راهکارهای پیشگیرانه‌ای که این پژوهش بر آن تأکید دارد، در سه سطح اصلی تعریف می‌شوند: در سطح فردی، آموزش مهارت‌های زندگی و تقویت تاب‌آوری روانی کودکان؛ در سطح خانوادگی، توانمندسازی والدین در ایفای نقش‌های تربیتی پس از طلاق و در سطح اجتماعی، گسترش دسترسی به حمایت‌های اجتماعی، مشاوره‌ای و برنامه‌های جامعه‌محور. تجربه‌های موفق در سایر کشورها نیز مؤید آن است که مداخلات زودهنگام و چندسویه می‌توانند زنجیره‌ی طلاق تا بزهکاری را متوقف کنند. نکته‌ای کلیدی که باید بر آن تأکید شود، این است که طلاق به خودی خود محکوم به پیامدهای منفی نیست، بلکه این نحوه مدیریت پس از آن است که سرنوشت فرزندان را رقم می‌زند. چنانچه خانواده، جامعه و دولت با نگاهی جامع‌نگر و رویکردی پیشگیرانه وارد عمل شوند، می‌توان حتی در سایه طلاق نیز محیطی ایمن و سازنده برای رشد کودکان فراهم آورد. تحقق این هدف، مستلزم تدوین سیاست‌های اجتماعی هوشمند، سرمایه‌گذاری مؤثر در خدمات حمایتی، و ایجاد بستر همکاری بین‌نهادی میان خانواده، مدرسه، نهادهای مدنی و مراجع قانونی است. در نهایت، درک واقع‌گرایانه از طلاق به‌عنوان یک پدیده اجتماعی اجتناب‌ناپذیر، ما را به سوی مسئولیتی جمعی سوق می‌دهد؛ مسئولیتی که ایجاب می‌کند به جای سرزنش، به ترمیم بیردازیم و به‌جای نادیده گرفتن، دست

به اقدام بزنیم. تنها در این صورت است که می‌توان از تکرار زنجیره‌های آسیب جلوگیری کرده و نسلی تاب‌آور، مسئول و سالم را پرورش داد.

## پیشنهادها

- ایجاد صندوق‌های مالی ویژه برای خانواده‌های تک‌سرپرست به منظور کاهش فشار اقتصادی و جلوگیری از جابجایی به محله‌های پرخطر.
- توسعه مسکن اجتماعی با اولویت خانواده‌های مطلقه برای تأمین محیطی امن و پایدار.
- الزام والدین به مشارکت در برنامه‌های آموزش فرزندپروری پس از طلاق به عنوان شرط دریافت حق حضانت.
- نظارت نهادهای قضایی بر اجرای توافق‌نامه‌های والدینی برای تضمین ارتباط مستمر هر دو والد با فرزند.
- برگزاری کارگاه‌های اجباری برای والدین مطلقه با موضوعات: الف- مدیریت تعارضات بدون تخریب یکدیگر در حضور فرزند. ب- نظارت مؤثر بر رفتارهای نوجوانان در شرایط تک‌والد.
- ایجاد تیم‌های پایش رفتار دانش‌آموزان در مدارس برای شناسایی زودهنگام علائم هشدار (مانند افت تحصیلی، پرخاشگری).
- مشارکت دادن نوجوانان در فعالیت‌های ورزشی-فرهنگی رایگان (مانند باشگاه‌های محلی) به عنوان جایگزین گروه‌های ناسالم.
- اجرای کمپین‌های رسانه‌ای برای کاهش انگ اجتماعی نسبت به کودکان طلاق و تشویق حمایت اطرافیان.

## منابع

- احمدی، عاطفه و دلایی میلان، فاطمه. (۱۴۰۲). بررسی طلاق والدین و تاثیر آن بر بزهکاری فرزندان. نهمین همایش علمی پژوهشی توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی ایران. <https://civilica.com/doc/1839269/>
- بیابان گرد، پویان؛ پرهام، عرفان؛ زینلی، امین؛ زهرایی سالانقوج، هادی؛ توان، علیرضا. (۱۴۰۳). تاثیر جدایی والدین بر عملکرد تحصیلی و کاهش انگیزه دانش آموزان. تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، ۳۵(۳)، ۲۳-۱۴. <https://civilica.com/doc/2193785/>
- پارسا، کرامت و سودانی، منصور. (۱۴۰۰). بررسی رابطه نظارت والدین و مهارت های اجتماعی با سازگاری تحصیلی در دانش آموزان پسر مقطع ابتدایی اول و دوم شهر اهواز. پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، ۶(۵۴)، ۳۰۶-۲۹۵. <https://ijndibs.com/article-1-602-fa.html>
- پردل، هادی. (۱۳۹۴). اثر بخشی نظارت والدین بر میزان خطری پذیری نوجوانان. آسیب شناسی خانواده، ۲۱(۲)، ۳۳-۲۵. <https://fpcej.ir/article-1-96-fa.html>
- تایپر، ادوارد. (۱۳۶۹). بچه های طلاق: چگونه تعادل روحی را کنترل کنیم، ترجمه توراندخت تمدن. روشنگران.
- حسنی فر، عبدالرسول. (۱۳۹۶). نهاد خانواده در عصر جهانی شدن. چهارمین کنفرانس بین المللی روانشناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی. <https://civilica.com/doc/662927/>
- خجسته مهر، رضا؛ فلاحی، مسعود؛ حجاری، سارا؛ سودانی، منصور. (۱۳۹۶). فرزندپروری پس از طلاق: یک پژوهش کیفی. تحقیقات علوم رفتاری، ۱۵(۲)، ۲۳۹-۲۴۵. <https://rbs.mui.ac.ir/article-1-537-fa.html>
- درگاهی، شهریار؛ شاکرمی، محمد؛ قاسمزاده، عظیم؛ اعیادی، نادر. (۱۳۹۳). رابطه نظارت والدین و هم نشینی با همسالان بزهکار در رفتارهای پرخطر نوجوانان تک والد. نسیم تندرستی، ۲(۴)، ۸-۱. [https://jfh.sari.iau.ir/article\\_642637.html](https://jfh.sari.iau.ir/article_642637.html)
- رشیدی، اکرم و سادات حسینی، فاطمه. (۱۴۰۰). تاثیر طلاق والدین بر آموزش و یادگیری دانش آموزان. فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۷(۴)، ۶۴-۵۰. <http://noo.rs/zJU9A>
- زاده باقری، وحیده؛ جانی پور، علی؛ خرامین، شیرعلی؛ جانی پور، کرم. (۱۳۹۹). مقایسه هیجان طلبی و رفتارهای پرخطر در کودکان و نوجوانان بزهکار و عادی. ارمغان دانش، ۲۵(۲)، ۳۶۷-۳۵۴. <https://armaghanj.yums.ac.ir/article-1-2684-fa.html>
- زکا، احمدزکی؛ شاه ملک پور، حسن؛ آقابابایی، حسین. (۱۴۰۲). مبانی پیشگیری از جرم در فقه اهل سنت. فقه جزای تطبیقی، ۳(۲)، ۱۶-۱. [https://www.jccj.ir/article\\_175079.html](https://www.jccj.ir/article_175079.html)

- صفری زاده، حمزه. (۱۴۰۰). نقش پیشگیری کنشی در ممانعت از آسیب اجتماعی و جرم. *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۷(۴)، ۴۶۲-۴۵۶.

<http://noo.rs/05sZ2>

- علیزادگانی، فاطمه؛ اخوان تفتی، مهناز؛ خادمی، ملوک. (۱۳۹۶). بررسی علل گرایش به رفتارهای پرخطر در دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران. *انتظام اجتماعی*، ۹(۲)، ۱۰۳-۱۲۸.

<https://ensani.ir/fa/article/394972>

- فقیه، فاطمه سادات. (۱۳۹۵). بررسی کارکردهای آموزش و پرورش ایران در زمینه پیشگیری جامعه مدار از جرم. *کنگره بین المللی جامع حقوق ایران*.

<https://civilica.com/doc/634135/>

- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *حقوق خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر*. گنج دانش.

- کرمی، ساحل؛ عراقی، سحر و سعدالدین، میترا. (۱۴۰۲). نقش جرم شناسی رشد در مجرمیت بالقوه کودکان و نوجوانان. *فصلنامه دانش انتظامی سمنان*، ۱۳(۴۸)، ۹۸-۱۰۸.

<https://ensani.ir/fa/article/553442>

- مصطفوی، مریم؛ مهدوی پور، اعظم و قدرتی، شفیعه. (۱۳۹۷). دغدغه های اجتماعی و اقتصادی زنان پس از طلاق و عوامل مرتبط با آن؛ مورد مطالعه: شهر سبزوار. *مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، ۱۲(۴)، ۷-۳۱.

[https://www.farhangekhorasan.ir/article\\_87668.html](https://www.farhangekhorasan.ir/article_87668.html)

- مشهدی عباسی، سیدمجید و شجری، نگین. (۱۴۰۲). رابطه حمایت اجتماعی بر تاب آوری طلاق عاطفی زوجین. *هفتمین همایش ملی تحقیقات میان رشته ای در مدیریت و علوم انسانی*.

<https://civilica.com/doc/1905485/>

- ممشلی، معصومه و پسرکلو، مانده. (۱۴۰۳). تاثیر طلاق بر افت تحصیلی فرزندان و راهکارهایی برای جلوگیری از آن. *دومین همایش ملی پژوهش های نوین در اقدام پژوهی، راه کارها و پیشنهادات*.

<https://civilica.com/doc/2213582/>

- Booth, J., Farrell, A., & Varano, S. (2008). Social control, serious delinquency, and risky behavior: A gendered analysis. *Crime & Delinquency*, 54(3), 423-456.

<https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/001128707306121>

- Buick, M., Esmaili, A. (2018). Divorce and Crime Prevention. *Journal of Exploratory Studies in Law and Management*, 5(1), 1-11.

<http://worldofresearches.com/ojs-2.4.4-1/index.php/CJNMS>

- Daryanani I., Hamilton J.L., Abramson L.Y., Alloy L.B. (2016) Single mother parenting and adolescent psychopathology. *Journal of abnormal child psychology*, 44(7), 1411-1423.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s10802-016-0128-x>

- Herman, P. M., Mahrer, N. E., Wolchik, S. A., Porter, M. M., Jones, S., & Sandler, I. N. (2015). Cost-benefit analysis of a preventive intervention for divorced families: Reduction in mental health and justice system service use costs

15 years later. *Prevention Science*, 16(4), 586-596.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s11121-014-0527-6>

- Levesque, R. J. (2011). *Social Control Theory*. In *Encyclopedia of Adolescence*. Springer, New York, NY.

- Paksarian, D., Eaton, W. W., Mortensen, P. B., Merikangas, K. R., & Pedersen, C. B. (2015). A population-based study of the risk of schizophrenia and bipolar disorder associated with parent-child separation during development. *Psychological medicine*, 45(13), 2825-2837.

<https://doi.org/10.1017/S0033291715000781>

- Perales, F., Johnson, S. E., Baxter, J., Lawrence, D., & Zubrick, S. R. (2017). Family structure and childhood mental disorders: new findings from Australia. *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 52(4), 423-433.

<https://link.springer.com/article/10.1007/s00127-016-1328-y>

- Sperry, L. (2012). *Assessment of Couples and Families: Contemporary and Cutting-Edge Strategies*. New York: Taylor & Francis Group.